



عزیزالله مبشر

مزاری خون‌بهای آزادی

بوده است که ریشه بخش اعظم مشکلات موجود نیز ریشه در گذشته‌های تاریخی این سرزمین و میراث نکتبار به جامانده از نحوه مدیریت سیاسی دارد.

در گذشته تاریخی افغانستان، انسان این سرزمین و اقوام ساکن در آن، بخصوص جامعه هزاره که شهید مزاری از میان آن قد برافراشت، نه تنها از حقوق و امتیازات یکسان و برابر انسانی برخوردار نبود که هزاره‌ها به عنوان یک قوم، با وجود آن که بخش اعظم چرخه اقتصاد دولت را از طریق پرداخت مالیات تأمین می‌کردند، حتی حق زندگی نیز نداشتند.

به روایت تاریخ و حتی تاریخ رسمی کشور، در جامعه قبل از مزاری سیاست در افغانستان با بد سرشتی تام و تمام به همراه بود چه این که قدرت حاکم بر همه امور تسلط مطلق داشته و برای اعمال حاکمیت، هر راه و روشی را که خود می‌دیدند در پیش گرفته و برای تطبیق آن از هیچ ظلم و ستمی دریغ نمی‌کردند.

در چنین وضعیتی، به جز قبیله حاکم، همه اقشار و اقوام ساکن در کشور بخصوص جامعه هزاره به دلایل چون تفاوت‌های قومی، زبانی و مذهبی همواره با قهر و غضب دستگاه حاکمیت مواجه بوده و هر از گاهی به گونه‌ها و

در این یادداشت با طرح دو پرسش و تأمل گذرا بر آن‌ها، به قرائت و خوانش جایگاه و اندیشه سیاسی استاد عبدالعلی مزاری «شهید وحدت ملی» در افغانستان پرداخته می‌شود. پرسش‌ها عبارتند از:

۱. جامعه قبل از مزاری چگونه جامعه بود؟
۲. شهید مزاری برای این جامعه چه کرد؟

جامعه قبل از مزاری

برای درک بهتر اندیشه و مبارزات سیاسی شهید مزاری ناگزیر بایست جامعه قبل از مزاری را به خوانش گرفت و در حد ظرفیت این یادداشت به چند و چون واقعیت‌های موجود در جامعه پیشامزاری ولو به صورت اجمالی و گذرا، نگاهی انداخت.

براساس روایت‌های تاریخی چه در مقیاس عمومی و چه تاریخ رسمی که در سایه نظارت، کنترل و حتی سانسور حکومت‌های گذشته تهیه شده و به میراث مانده است، گذشته افغانستان در ابعاد گسترده و عام، سرنوشت جامعه هزاره به صورت خاص با ستم و جبر، قتل و غارت، تبعیض، تعصب، نارواداری و خلاصه کلام، زشتی‌های روا داشته شده از سوی قدرت حاکم، به همراه

66

وقتی یک نظام سیاسی و قدرت حاکمه، بنا را بر حذف هویت یک قوم و کتله اجتماعی می‌گذارد و افراد متعلق به این کتله اجتماعی بدون هویت سیاسی زیست می‌کنند، برخورد مجریان نظام سیاسی و حتی مراوده دیگر کتله‌های اجتماعی با این قوم که محکوم به نابودی اند، چیزی جز توهین، تحقیر و نیست‌انگاری نیست. یکی از شاخصه‌های جامعه قبل از مزاری و بخصوص جامعه هزاره در افغانستان، بی‌هویتی هزاره‌ها بود.

99

اشکال مختلف شاهد قتل، سرکوب، شکنجه و کوچ اجباری بوده‌اند. در یک نگاه گذرا می‌توان مشکلات و گرفتاری‌های جامعه آن روز هزاره را به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:

اول: کتمان هویت

جامعه آن روز هزاره، دارای هویت قومی پذیرفته شده به عنوان شهروند این کشور نبود. حاکمان نه تنها هویت این قوم را کتمان می‌کردند که برای حذف هویت هزاره‌ها از هیچ اقدامی دریغ نمی‌ورزیدند. در زمان اکنون، درک واقع بینانه و یا حتی تصور قریب به واقعیت از کتمان و یا حذف هویت یک بخش بزرگ اجتماعی آن هم به روش‌های بسیار خشن و خورده کننده، شاید دشوار باشد، ولی آنچه مسلم است این که زندگی در برهوت انواع تلخی و مرارت را که تصور کنید، به همراه دارد.

وقتی یک نظام سیاسی و قدرت حاکمه، بنا را بر حذف هویت یک قوم و کتله اجتماعی می‌گذارد و افراد متعلق به این کتله اجتماعی بدون هویت سیاسی زیست می‌کنند، بر خورد مجریان نظام سیاسی و حتی مراوده دیگر کتله‌های اجتماعی با این قوم که محکوم به نابودی اند، چیزی جز توهین، تحقیر و نیست انگاری نیست. یکی از شاخصه‌های جامعه قبل از مزاری و بخصوص جامعه هزاره در افغانستان، بی هویتی هزاره‌ها بود.

دوم: محرومیت از قدرت سیاسی

درد دیگر جامعه هزاره در گذشته تاریخ این سرزمین، عدم حضور این قوم در قدرت سیاسی است. با وجود آن که هزاره‌ها به لحاظ جمعیتی یک جمعیت قابل ملاحظه بوده و هست، ولی به دلایل مختلف و بنابر ماهیت قبیلوی سیاست، در قدرت سیاسی سهم نداشته و درست به همین دلیل مناطق مرکزی از روند توسعه و انکشاف در عرصه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، تحصیلی، انکشافی و سایر زمینه‌ها همواره به دور نگهداشته می‌شد. این در حالی است

حکومت‌های گذشته افغانستان به آبادانی این خاک و آسایش ساکنان آن کمتر توجه داشته‌اند و در چنین وضعیتی محرومیت هزاره‌ها از قدرت سیاسی سبب می‌گردید که بر فقر و محرومیت آنان در عرصه‌های که اشاره شد، افزوده شود.

در تشریح این وضعیت پیش از آن که رجوع به مستندات تاریخی ضرورت باشد، یک نگاه گذرا به مناطق مرکزی از زوایه چگونگی توزیع ثروت ملی و برخورداری از سهولت‌های مورد نیاز مردم بیشتر راهگشا است. به عنوان نمونه، این پیامد محرومیت از قدرت سیاسی است که در ولایت بامیان که خواستگاه حرکت عدالت خواهانه شهید مزاری نیز هست، با وجود اهمیت و جایگاه جغرافیایی و تاریخی که دارد، فقط همین چند سال پیش یک دانشگاه دولتی تأسیس می‌گردد. پیامدهای محرومیت جامعه قبل از شهید مزاری از قدرت سیاسی و حلقه‌های تصمیم‌گیری به میزانی سنگین و شکننده بود که کم پایه‌ترین مأمور ادارات دولتی در پاسخ رسیدگی به مطالبه انسانی یک فرد هزاره می‌توانست بسیار راحت به نارواداری حکم کند.

سوم: زندگی بدون آزادی

تجربه سیاسی گذشته افغانستان پر است از تبعیض و ستم که حتی روایت‌های تاریخی و اسناد رسمی بر آن گواهی داده است. یکی از مشکلات بسیاری جدی مردم در گذشته، محرومیت از آزادی بود. رنج ناشی از اعمال قدرت در زمینه محدودیت و جلوگیری از آزادی‌های مردم هزاره نسبت به سایر اقوام بسیار متفاوت است. درد آوتر این که شدت ستم بر هزاره‌ها به بهانه‌های مختلف به حدی و خشن بوده است که تا دیر وقت‌ها کسی را یارای لب‌گشودن و اعتراض بر ستم‌سنگر و سلطه‌ای حاکمان جور بر مقدرات مردم نبود.

هجوم کوچی‌های مسلح بر مناطق مختلف هزاره نشین در مناطق مرکزی کشور، وضع چندین نوع مالیات کمر شکن بر مردم و بخصوص مالیاتی که فقط از هزاره‌ها گرفته

66

مزاری یکی از چهره‌های ماندگاری است که بادرک واقع بینانه از گذشته و رنج تاریخی مردم هزاره، به منظور مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و احقاق حق جامعه هزاره قدر برافراشت.

99

می‌شد مثل مالیات سرپولی و شاخ پولی و ... نشانه‌های روشن ستم بر هزاره‌ها و نفی آزادی آنها است.

به این ترتیب، سومین مشکل مردم افغانستان به صورت عام و هزاره‌ها به صورت خاص در گذشته و یا به عبارت این یاد داشت در جامعه قبل از مزاری، محرومیت از آزادی بوده است که درجه شدت و ضعف آن نسبت به اقوام و کتله‌های مختلف اجتماعی متفاوت بوده و هزاره‌ها بیشتر از دیگر اقوام این سرزمین در معرض ستم و محرومیت از آزادی قرار داشتند.

مزاری چه کرد؟

مزاری یکی از چهره‌های ماندگاری است که بادرک واقع بینانه از گذشته و رنج تاریخی مردم هزاره، به منظور مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و احقاق حق جامعه هزاره قدر برافراشت و اقدامات اساسی ذیل را انجام داد:

الف: اتحاد سیاسی

مزاری نیک می‌دانست که اتحاد و همسویی نیروها و جریان‌های سیاسی بخصوص احزاب منتسب به مردم هزاره نخستین بایسته و ضرورت است که باید مورد توجه قرار گیرد. از این رو شهید مزاری از تمام توان خود مایه گذشت تا همه جریان‌های سیاسی مربوط به مردم هزاره را در زیر یک چتر کلان سیاسی جمع کند تا از هدر رفتن انرژی و قدرت مبارزه جلوگیری شود.

روشن است که تعدد جریان‌های سیاسی و اختلاف آنها در مناطق مرکزی مصیبت دیگری بود که بر آلام و رنج مردم هزاره افزوده شده و قربانی بسیاری از مردم گرفت. مزاری بزرگترین خدمتی که به هزاره‌ها کرد این بود که همه جریان‌های سیاسی را زیر یک چتر سیاسی به نام حزب وحدت اسلامی افغانستان گردآورد. این نخستین اقدام مزاری برای سامان دادن جبهه عدالت خواهی و مبارزه پیشه تبعیض و بی‌عدالتی هزینه نیز داشته است؛ ولی او که نیک می‌دانست بدون همسویی و یکپارچگی نیروهای سیاسی کاری در جهت مبارزه با ستم و نظام سیاسی فاسد از پیش نخواهد رفت و از این رو در امر اتحاد نیروهای سیاسی هزاره از هیچ ملامتی نهراسیده و به خطرات احتمالی نیز نه گفت.

ب: تغییر مسیر تاریخ

ابتکار شهید مزاری و یاران در ایجاد چتر سیاسی واحد همزمان شد با پیروزی مجاهدین. انتظار می‌رفت با روی

کار آمدن دولت مجاهدین حق به حقدار رسیده و مردم در سایه یک نظام سیاسی که همه در آن شریک باشند، زیست کنند؛ اما دیری نپایید که استبداد و خودکامگی در رنگ و لعاب دیگری قد افراشت و مزاری که می‌دید مردم بسیار مبارزه با استبداد به اندازه کافی هزینه کرده است، چاره جز ایستادگی و مقاومت در برابر انحصار و استبداد نوین را که ماهیت دینی نیز داشت، ندید.

مزاری که نمی‌خواست باردیگر خود کامگی و سیاست حذف بر مقدرات مردم مسلط گردد، با حضور در جبهه مقاومت غرب کابل و ایستادگی در برابر دولت ربانی که حاضر نبود در برابر مطالبات سیاسی و قانونی مردم افغانستان بخصوص هزاره تمیکن کند، جهان را به حیرت انداخته و با رهبری خط عدالتخواهی در غرب کابل، به تعبیر رئیس جمهور غنی، مسیر تاریخ را تغییر داد؛ زیرا در افغانستان سنت براین بود که قدرت و همه مزایای وابسته به آن، از نوک نیزه تعیین گردد، مزاری اما با سه سال مقاومت جانانه در غرب کابل، به همه مدعیان انحصار قدرت تفهیم کرد که زمان تعیین سرنوشت مردم توسط تفنگ گذشته است و این دومین و ماندگارترین کار کرد مزاری برای تاریخ و مردم افغانستان است.

ج: خون بهای آزادی

شهید مزاری به آن چه که می‌خواست نرسید، او به کمتر از حق سیاسی و شهروندی مردمش قناعت نداشت و در برابر انحصار که حق مردم را به رسمیت نمی‌شناخت، به پا خواست. او وحدت و یکپارچگی مردم افغانستان را به عنوان یک اصل تعریف کرده و با ایمان به همین شعار هزاره‌ها را به مثابه یک کتله اجتماعی هویت بخشید. مزاری جریان عدالت خواهی را به وجود آورد که نظیر آن را تاریخ این سرزمین به خود ندیده است. مزاری برای تأمین عدالت، خود در اول صف ایستاد و عدالت برای همه را فریاد کرد.

مزاری اگرچه به آرمان‌ها و آرزوهایش نرسید، ولی میراثی به جا گذاشت که با وجود آن دیگر کسی جرأت نمی‌تواند از مسیر عدالت بیرون شده و پا از خط قرمز حق مردم فراتر بگذارد. شهید مزاری با مقاومت غرب کابل، ایستادگی با این شعار که محور خواسته‌های او حق مردم است نه چیزی دیگر و سرانجام شهادت در برابر تاریخ و مردمش، به خون بهای آزادی تبدیل شد، مزاری خون‌بهای آزادی و قربانی مردمش در برابر آزادی و آزادگی است.